

بررسی احکام فقهی و حقوقی حجب و حاجب و محجوبین حجة الاسلام و المسلمین خلیل قبله‌ای *

«۱۳۸۰/۱۲/۲»

در این مقاله از حجب و حاجب و محجوب بحث و گفتگو شده است

اقسام حجب: حجب حرمان و حجب نقصان و دو قاعده مهم ارث: الأقرب یمنع الأبعد و المتقرب بالأبویین یمنع المتقرب بالأب، تشکیل دهنده حجب حرمان یا حجب تام، مورد بحث قرار گرفته‌اند و همچنین ولد متوفی و اخوة او تحت شرایطی حجب نقصان را به وجود می‌آورند.

و نیز فرق حجب و منع و مانع و حاجب بررسی می‌شود

و در خصوص محجوبین مباحث زیر مطالعه می‌شود: ۱- چه کسانی از اصل ارث محروم

می‌شوند؟ ۲- چه کسانی از بعضی ارث محجوب می‌شوند

شرایط حاجیت ولد و اخوه به طور مشروع در این مقاله بیان شده است.

واژه‌های کلیدی:

ارث و ترکه، ارث و بقاء، ارث و میراث، فرائض، حجب: حجب

حرمان (حجب کلی)، حجب نقصان (حجب جزئی)

ابتدا باید واژه‌هایی که در این مقاله به کار رفته است شرح و تفسیر شود تا عنوان مقاله بیشتر و بهتر روشن گردد.

۱- ارث و آن واژه عربی است و معنی مصدری دارد.

شواهدی از لغت: در کتاب تاج العروس می‌نویسد: ورث اباه، يرثه، ورثاء، وراثته، وارثا، الألف منقلبة من الواو، وراثته الهاء عوض عن الواو وهو قياسي بكسر الكل. (۱)
و جوهری در کتاب: الصحاح می‌گوید: تقول ورثت أبي و ورثت الشئ من أبي ارثه بالكسر فيهما، وراثا و وراثته و ارثا، الألف منقلبة من الواو، وراثته الهاء عوض عن الواو. (۲)
ولسان العرب نیز عین این عبارت را دارد. (۳)

همه این عبارات می‌رساند که ارث در لغت مصدر است و معنی حدثی دارد
چند سؤال در اینجا مطرح می‌شود:

سؤال ۱، آیا ارث و ترکه دو کلمه مترادف هستند؟

بعضی از حقوقدانان معاصر در تعریف ارث می‌نویسد: «ارث در لغت به معنی ترکه و اموالی است که از متوفی به جا می‌ماند و در اصطلاح حقوقی مقصود از آن انتقال مالکیت اموال میت است پس از فوت به وارث او»

این تعریف از دو جهت قابل مناقشه است: اولاً، به اتفاق جمیع اهل لغت واژه ارث مصدر است و معنی حدثی دارد و «ورث» ماضی و، «یرث» مضارع و «وارث» اسم فاعل و «موروث به» و «موروث منه» اسم مفعول همه اینها از ارث مشتق هستند؛ اگر ارث در لغت به معنی ترکه و اموال باشد اشتقاق از آن امکان‌پذیر نخواهد بود این نظریه با مواد قانون مدنی هم تطبیق نمی‌کند در ماده ۸۶۲ آمده است: «اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند» جمله «ارث می‌برند» فعل است یعنی «الذین یرثون» هر فعلی فاعل و مفعول لازم دارد فاعل در اینجا «سه طبقه» و مفعول مقدر است و آن، ترکه و اموالی است که از متوفی به جا مانده است. پس ترکه نمی‌تواند ارث باشد چون ارث فعل فاعل است و ترکه متعلق فعل است.

البته ممکن است در بعضی موارد، ارث به معنی موروث که همان ترکه است باشد یعنی مصدر به معنی مفعول ولكن این استعمال مجاز است و حقیقت نیست. بهترین دلیل

و شاهد وجود مشتقات است که گذشت.

و ثانیاً، ارث به معنی انتقال مالکیت نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا این نظریه با ماده ۱۰۴ قانون مدنی مغایرت دارد؛ در آن ماده ارث را از اسباب تملک شمرده و می‌گوید: «تملک حاصل می‌شود: ۱- به احیای اراضی موات و حیات اشیاى مباحه. ۲- بوسیله عقد و تعهدات ۳- بوسیله اخذ به شفعه ۴- به ارث».

پس ارث، سبب تملک و انتقال است، نه انتقال و به عبارت دیگر: ارث صفت وارث است و انتقال صفت مال یا مالکیت، گفته می‌شود: فرزند ارث می‌برد و مال منتقل می‌شود بنابراین ارث استحقاق است و ترکه متعلق آن.

سؤال ۲: آیا ارث در لغت به معنی بقاست؟

اگر ارث به معنی بقا باشد باید گفت: ارث و بقا دو لفظ مترادفند؛ هر جا استعمال ارث صحیح باشد استعمال بقا نیز باید صحیح باشد و بالعکس، آیا می‌توان به بقایای طعام وارث گفت؟ و یا می‌توان به ترکه میت که از او باقی مانده است، وارث اطلاق کرد؟ این که گفته‌اند: وارث به همین معنی (باقی) یکی از اسماء الهی است زیرا «هو الباقی بعد فناء کل شیء» همه فانی هستند و تنها او باقی است، درست نیست زیرا وارث بودن خداوند عز و جل به این معنی است که همه مردمان می‌میرند و آنچه از آنان باقی می‌ماند همه آنها به خداوند متعال می‌رسد پس در حقیقت مالک اصلی خداست «لن الملک الیوم، الملک لله الواحد القهار» چنانکه در قرآن مجید آمده است: «إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا»^(۱)

و در دعای ذکر یا (ع) می‌فرماید: «رَبِّ لَّا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»^(۲)

ارث در این موارد نیز در معنی خود (استحقاق) استعمال شده است نه در بقاء. صدوق علیه الرحمة در اسماء الهی، هم باقی را آورده و هم وارث را در تفسیر باقی

می‌فرماید: «الباقی معناه الکائن بغير حدث و لا فناء»^(۱) یعنی اول و آخر ندارد و در تفسیر وارث می‌گوید: الوارث معناه أن کل من ملکّه الله شیئاً یموت، و یبقی ما کان فی ملکّه و لا یملکه الا الله تبارک و تعالی.^(۲) هر کسی که در این جهان خداوند به او چیزی تملیک کرده است می‌میرد و آنچه در ملک او بوده می‌ماند و مالک او غیر از خدا کسی نمی‌باشد و از آیه فوق هم همین معنی استفاده می‌شود.

سؤال ۳: آیا ارث و میراث به یک معنی است؟

بعضی از حقوقدانان معتقدند که این دو واژه به یک معنی است یعنی اگر مراد از ارث معنی مصدری باشد میراث نیز چنین است و اگر مراد از آن ترکه و مال باشد میراث نیز همان است. ولی از دیدگاه فقها ارث و میراث دو واژه متغایرنده چنانکه از حیث لغت نیز یکی نیستند در تعریف میراث گفته‌اند: «المیراث ما یمتحنّه إنسان بموت إنسان آخر بنسب او سبب بالأصالة»^(۳) یعنی میراث چیزی است که انسانی به مناسبت موت انسانی دیگر به خاطر نسب یا سبب اصالتاً به آن، استحقاق پیدا کند.

بعضی دیگر تعریفی دیگر برای میراث کرده و گفته است: «حق منتقل من مَیت حقیقَةً او حکماً الی حیّ کذالک ابتداءً»^(۴) یعنی میراث حقیقی است که از مرده حقیقی یا حکمی (مفقود الأثر) به زنده حقیقی یا حکمی (جنین) ابتداءً منتقل می‌گردد. و در تعریف ارث گفته‌اند: استحقاق إنسان بموت آخر بنسب او سبب شیئاً با الأصالة»^(۵) یعنی استحقاق پیدا کردن یک انسان به سبب فوت انسانی دیگر به چیزی به خاطر نسب یا سبب اصالتاً

۲- فرائض، فرض و فریضه همان سهام مقدر است که در قرآن مجید زیر عنوان

۲- همان ص ۲۱۵.

۱- التوحید، ص ۱۹۹.

۴- مستند الشیعه جلد ۲، ص ۶۸۶.

۳- مفتاح الکرامه جلد ۸، ص ۴.

۵- شرح لمعه جلد ۸، ص ۱۱.

کسور ششگانه: نصف $\frac{۱}{۲}$ ربع $\frac{۱}{۴}$ ثمن $\frac{۱}{۸}$ ثلثان $\frac{۱}{۳}$ ثلث $\frac{۱}{۳}$ و سدس $\frac{۱}{۶}$ مطرح شده‌اند در خصوص فرض و صاحبان فرض (فرض برها) در کتاب ارث بحث مفصلی آمده است.

۳- سهم، اگر مالی بین دو یا چند نفر مشترک باشد نصیب هر یک از شرکا را سهم می‌گویند و در روایت آمده است: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (الزَّكَاةُ) عَلَى ثَمَانِيَةِ أَشْهُمٍ»^(۱) یعنی رسول الله (ص) زکوة را به ۸ سهم قسمت کرد.

در کتاب ارث مراد از سهم آن مقدار مالی است که به هر یک از وارثان متوفی در حین تقسیم ترکه داده می‌شود.

۴- حجب در هر یک از وارثان نسبی و سببی مراتب و طبقاتی وجود دارد و در هر یک از آنها اصناف و درجاتی هست و همه اینها با هم از متوفی ارث نمی‌برند بلکه مطابق ضوابطی که در تقسیم بندی طبقات و درجات به کار رفته اولویت‌هایی در نظر گرفته شده است و در اثر این اولویتها بعضی از آنها بعضی دیگر را از تمام و یا قسمتی از ارث محروم می‌کند و این حالت حجب نامیده می‌شود.

در باب حجب معمولاً مباحث زیر بررسی می‌شود:

- ۱- تعریف حجب. ۲- فرق حجب و منع. ۳- اقسام حجب و احکام آنها. ۴- احوال محجوبین (ورثه‌های محجوب)
- ۱- تعریف حجب

حجب واژه عربی است به فتح اوّل و سکون ثانی و در لغت معانی متعددی دارد: به معنی ستر و پوشیدن آمده است گفته می‌شود: «حَجَبَ الشَّيْءُ يَحْجِبُهُ حَجْبًا وَحَجْبَةً سِتْرَةً» و حدیث شریف: «مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضِعُ عَنْهُمْ»^(۲) هر چه را که خداوند سبحان علم او را از بندگانش پوشیده است، تکلیف ندارد.

۱- وسائل الشیعه جلد ۹، باب ۱، از ابواب مستحقین زکوة حدیث ۷

۲- توحید صدوق علیه الرحمه، ص ۴۱۳، باب البیان و الحجّة حدیث ۹.

و گاهی به معنی منع آمده است: «حجبه‌ای منه عن الدّخول»^(۱) پرده را حاجب می‌گویند چون او مانع دیدن پشت پرده است. نگهبان حاجب است زیرا او مانع دخول دیگران است. و شرعاً، عبارت است از: محروم شدن وارثی از ارث کلاً یا جزئاً به وسیله شخصی دیگر از خویشاوندان متوفی خواه خود نیز وارث باشد مانند فرزند متوفی خواه نباشد مانند اخوة متوفی منع کننده را حاجب و محروم از ارث را کلاً یا جزئاً محجوب می‌نامند.

۲- فرق بین حاجب و مانع

فقهای امامیه حاجب را به موانع ارث ملحق کرده‌اند^(۲) یعنی حجب به مانع ملحق می‌شود و لکن این دو از چند جهت با هم فرق دارند:

الف) مراد از مانع محروم شدن وارثی است به وسیله وصفی که در خود دارد مانند قاتل که به وسیله قتل یا کافر که به وسیله کفر از ارث محروم می‌شوند که قتل یا کفر در خود وارث وجود دارد و لکن حاجب شخص است نه صفت و خارج از شخص محجوب است، نه داخل در آن.

ب) در موانع ارث کسی که محروم است دیگری را نمی‌تواند حاجب باشد، برای مثال: اگر فرزندی پدر خود را بکشد و وارثان شخص مقتول به شرح زیر باشند: پدر و مادر و فرزندی که او را کشته است، در اینجا فرزند چون قاتل است ارث نمی‌برد و پدر و مادر را نیز حجب نمی‌کند چنین فرزندی حکم معدوم را دارد در مثال، مادر $\frac{۱}{۳}$ و بقیه به پدر می‌رسد به خلاف حجب که در آن محجوب، موجود فرض می‌شود در عین حال که خودش ارث نمی‌برد و وارثان دیگر را که در رتبه متأخرند از ارث حجب می‌کند مانند وارثان طبقه دوم که به وسیله طبقه اول از ارث محجوب می‌شوند با این وصف وارثان

۱- لسان العرب مادة حجب

۲- ارشاد الازهان جلد ۲/ ۱۳۱ و قواعد الاحکام جلد ۳/ ۳۵۵

طبقه سوم را از ارث منع می‌کنند.

ج - کسی که به وسیله یکی از موانع از ارث محروم می‌شود از او اهلّیت ارث بردن زایل می‌شود به خلاف محجوب که او از اهلّیت ساقط نمی‌شود؛ مثلاً: وارثان طبقه دوم با وجود طبقه اول ارث نمی‌برند و لکن در صورت نبود آنها نوبت ارث به اینها می‌رسد.

۳- اقسام حجب:

ار تعریف حجب روشن شد که آن بر دو قسم است؛ زیرا حاجب گاهی محجوب را از اصل ارث محروم می‌کند و گاهی از جزء آن پس حجب بر دو قسم است: حجب حرمان، و حجب نقصان

حجب حرمان

حجب حرمان، حجب از تمام ارث است.

اساس حجب حرمان آیه شریفه «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» است که قاعده «الأقرب یمنع الأبعد» از آن گرفته شده است.

آنچه از آیه شریفه و قاعده فوق مستفاد می‌شود این است: وارثان طبقه اول (پدر و مادر و اولاد) اخوه و اجداد را که در طبقه دوم قرار گرفته‌اند از ارث محروم می‌کنند و اخوه و اجداد اعمام و احوال را که وارثان طبقه سوم هستند از اصل ارث منع می‌کنند و در هر طبقه از طبقات سه گانه درجاتی وجود دارد که درجه مقدم، خویشاوندان درجه بعدی را محروم می‌کند و کسانی که از طرف پدر و مادر به متوفی نزدیکترند کسانی را که تنها از طرف پدر نزدیکترند از اصل ارث محروم می‌کنند خواه از وارثان طبقه دوم باشند مانند اخوة ابوینی و ابی و خواه از طبقه سوم باشند مانند عمو و عمه ابوینی و ابی و خال و خاله ابوینی و ابی و فرزندان اینها، ابوینی‌ها در جمیع این طبقات و درجات ابی‌ها را از اصل ارث محروم می‌کنند در صورتی که در یک درجه باشند ولی اگر درجات مختلف باشند مانند برادر ابی با برادر زاده ابوینی که در اینجا برادر ابی مقدم بر برادر زاده ابوینی است.

تنها یک استثنا در این مورد وجود دارد و آن اجتماع عمومی ابی با پسر عمومی ابوینی است که در اینجا پسر عمومی مقدم بر عمومی ابی است و این مسأله نزد فقهای امامیه اجتماعی است

بعضی معتقدند که در مورد حجب حرمان دو استثنا وجود دارد: استثنای نخست اجتماع ابن عم ابوینی با عم ابی است؛ استثنای دوم وراثت به عنوان قائم مقامی است که به طبقه اول و دوم مربوط می‌شود:

استثنای مذکور در طبقه اول اجتماع پدر و مادر با اولاد اولاد است که مطابق قاعده «الاقرب یمنع الابعد» باید پدر و مادر حاجب اولاد اولاد باشند در صورتی که چنین نیست بلکه اولاد اولاد قائم مقام پدران و مادران خود می‌شوند و سهم الارث آنها را به ارث می‌برند استثنای مذکور در طبقه دوم اجتماع اجداد با فرزندان اخوه است که اجداد با اینکه از فرزندان اخوه به متوفی نزدیکترند ولی حاجب آنها نیستند.

ولکن چنانکه گذشت در فقه تنها مورد اول استثنا شده و مورد دوم را فقها مخالف با قاعده فوق نمی‌دانند تا آن را در ردیف استثناها قرار بدهند؛ توضیح اینکه: وارثان طبقه اول و دوم هر کدام دو صنف هستند در طبقه اول پدر و مادر در یک صنف خاص و اولاد نیز یک صنف خاص می‌باشند و در طبقه دوم نیز اخوه و اجداد دو صنف جدا از هم هستند و به همین جهت قرب و بعد در هر صنفی نسبت به درجات همان صنف لحاظ می‌شود مثلاً فرزند صلبی چون از فرزند فرزند به متوفی نزدیکتر است او را از ارث محروم می‌کند و چون پدر و مادر در طبقه اول صنف خاصی هستند با اولاد که آنها نیز صنف جداگانه‌ای به شمار می‌آیند با هم لحاظ نمی‌شوند هر صنفی قرب و بعدش با درجات خود ملحوظ می‌گردد در طبقه دوم هم چنین است. به خلاف طبقه سوم که وارثان آن (اعمام و احوال) هر دو یک صنف محسوب می‌شوند و قرب و بعد نسبت به هر دو در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی اگر عمو با پسرخاله جمع شوند جمیع ما ترک به عمومی

رسد و او حاجب پسر خاله می شود در کتاب بلغة الفقیه آمده است: نسب دارای سه طبقه است و هر طبقه ای در جاتی دارد که لاحق با سابق در ارث مشارکت نمی کند و برای هر طبقه ای غیر از طبقه سوم دو صنف وارث در نظر گرفته شده است که این دو صنف مانع ارث دیگری نمی شود ولی طبقه سوم که وارثان آن عموها و عمه ها، و خاله ها و خاله ها هستند یک صنف محسوب می شوند پس عمو فرزندان خال و خاله را از ارث محروم می کند و همچنین خال (دائی) فرزندان عمو و عمه را حاجب می شود. (جلد ۴/ ۱۸۰)

نظیر این عبارت در منهاج الصالحین جلد ۲/ ۳۶۷ نیز آمده است.

پس نتیجه می گیریم که خروج این دو مورد از تحت قاعدة الأقراب يمنع الأبعد به عنوان تخصص است نه تخصیص و استثناء

حجب نقصان:

در تعریف حجب نقصان اختلاف تعبیر دیده می شود: در شرایع الإسلام آمده است:

«الحجب قد يكون عن اصل الأثر و قد يكون عن بعض الفرض» جلد ۴، ص ۱۵.

ماده ۸۹۲ قانون مدنی از این تعریف پیروی کرده و می گوید: حجب از بعض فرض در موارد ذیل است.

مقتضای تعریف محقق و ماده ۸۹۲ قانون مدنی این است: حجب نقصانی نسبت به وارثی قابل تصور است که سهم الأثر او همواره نسبت معینی از ترکه است یعنی حجب نقصانی در فرض برها متصور است.

این تعریف این عیب را دارد که جامع افراد نیست زیرا پدر از محجوبین شمرده شده در صورتی که هرگز از فرض او کم نمی شود پس تعریف: «حجب از بعض فرض» شامل حجب پدر نمی گردد. یا باید تعریف را عوض کرد به گونه ای که شامل حجب پدر نیز شود یا پدر را از ردیف محجوبین حذف کرد یعنی پدر در هر حال سهم خودش را که

سدس ترکه است می‌برد چنانکه در مسأله عول گفته شده است که نقص بر پدر وارد نمی‌شود.

بعضی از فقها در تعریف حجب نقصان می‌فرماید: «و اما حجب النقصان ای ما یمنع عن بعض الارث» در این تعریف صحبتی از فرض به میان نیامده است: بنابراین اشکال سابق بدینوسیله دفع می‌شود، و لکن این تعریف نیز خالی از مناقشه نیست زیرا وجود خیلی از ورثه‌ها موجب می‌شود که وارث دیگر از بعض ارث محروم شود و یا گاهی اتفاق می‌افتد یک وارث هم حاجب می‌شود هم محجوب مثلاً، اگر وارثان متوفی یک پسر و یک زوج باشد پسر حاجب زوج می‌شود و سهم او را از سهم اعلا (۱) به سهم ادنی (۱) تنزل می‌دهد در این مثال، زوج نیز حاجب پسر می‌شود و نمی‌گذارد او زیادتر از $\frac{3}{4}$ ارث ببرد و به عبارت دیگر تعریف اول جامع افراد نیست چون محجوبیت پدر را شامل نمی‌شود و تعریف دوم مانع اغیار نیست زیرا مواردی را که در فقه و قانون از مصادیق حجب شمرده نمی‌شود، در بر می‌گیرد مانند مثال فوق و دهها مثال دیگر.

به نظر می‌رسد که حجب نقصان دو رکن دارد اولاً، محجوب فرض بر باشد و ثانیاً دارای فرض اعلا و ادنی باشد که به علت وجود حاجب از فرض اعلا به فرض ادنی سقوط کند. بنابراین تعریف محقق در شرایط قوی‌تر به نظر می‌رسد و لازمه این تعریف این است که پدر را در ردیف محجوبین قرار ندهد زیرا او یک فرض بیشتر ندارد و هرگز از آن فرض پائین نخواهد آمد اگر وجود فرزند حاجب پدر باشد وجود زوج نیز حاجب او خواهد بود مثلاً، اگر وارثان متوفی پدر و مادر و زوج باشد سهم الارث پدر در این مثال، همانند سهم الارث پدری است که با مادر و فرزند متوفی اجتماع کنند سهم او در هر دو مثال $\frac{1}{6}$ خواهد بود پس چرا فرزند حاجب است ولی زوج حاجب نیست؟

در پاسخ باید گفت: پدر هرگز محجوب نمی‌شود چنانکه در مسأله عول گفته شد

که نقص پدر وارد نمی‌شود.

۴- محجوبین :

الف - کسانی که از اصل ارث محجوب می‌شوند: در میان وارثان متوفی اشخاصی وجود دارند که هیچ حاجبی نمی‌تواند آنها را از اصل ارث حجب نماید هر چند ممکن است از موانع ارث مانعی در آنها به وجود بیاید و در نتیجه آنها از اصل ارث محروم بمانند. آنها وارثان طبقه اول (پدران و مادران و فرزندان متوفی) و زوج و زوجه، می‌باشند و به عبارت دیگر: حجب حرمان به ولدان و ابوان و زوجان، داخل نمی‌شود بقیه ورثه‌ها به طور کلی ممکن است به خاطر وجود وارثی از اصل ارث محروم شوند.

ب - کسانی که از بعض ارث یا بعض فرض محجوب می‌شوند آنها چهار گروهند: پدر و مادر، و زوج و زوجه و حاجب آنها دو گروهند: اولاد و اخوه

موارد حجب نقصان:

حجب نقصان، در موارد ذیل اتفاق می‌افتد: وجود ولد، و وجود اخوه برای متوفی.

الف - وجود ولد چهار گروه را از بعض ارث محروم می‌کند: زوج، زوجه، و پدر و مادر.

در حاجبیت ولد فرقی میان اولاد صلبی و غیر صلبی وجود ندارد.

حجب ولد نسبت به زوج و زوجه

اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد باشد سهم الارث زوج و زوجه از فرض اعلی

به ادنی سقوط می‌کند سهم زوج از $\frac{1}{2}$ به ربع $\frac{1}{4}$ تنزل می‌کند.

در قرآن مجید آمده است: اگر متوفی فرزند نداشته باشد زوج نصف $\frac{1}{2}$ ما ترک او را

به ارث می‌برد: $وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَكْدٌ، نِسَاءٌ / ۱۲$

و اگر متوفی فرزند داشته باشد زوج از سهم اعلی $\frac{1}{2}$ به سهم ادنی $\frac{1}{4}$ تنزل می‌کند:

«فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَكْدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ»

و فرض زوجه ربع $\frac{1}{4}$ ما ترک است اگر متوفی (زوج) ولد نداشته باشد:

«وَالْهَنَّا الرُّبُعُ هَمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَوَلَدٌ»

و اگر متوفی ولد داشته باشد سهم الارث زوجه از اعلا (۱/۴) به ادنی (۱/۸) سقوط

می‌کند:

«فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَوَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ» نساء / ۱۲

حجب ولد نسبت به پدر

در گذشته گفته شد که پدر یک فرض بیشتر ندارد و آن نیز هرگز پایین نمی‌آید؛

اگر گفته شود: در صورت نبود ولد، پدر ۲/۳ ما ترک را به ارث می‌برد و به مادر ۱/۳ می‌رسد و اگر متوفی فرزند داشته باشد سهم او از ۳/۳ به ۱/۳ سقوط می‌کند، این توهم مدفوع است زیرا لازمه این سخن این است که پدر در صورت اجتماع با مادر نیز محجوب باشد بلکه مادر حاجب پدر و پدر حاجب مادر باشد بلکه در صورت تعدد وراثت همه آنها حاجب یکدیگر باشند.

به همین جهت ما تعریف محقق را می‌پذیریم و به لازمه آن ملزم می‌شویم و می‌گوئیم: حجب در پدر مصداق پیدا نمی‌کند زیرا او یک فرض بیشتر ندارد و گاه فرض بر است و گاهی قرابت بر او مانند یک خواهر یا یک دختر است که اگر تنها باشد ۱/۲ ترکه را می‌برد و اگر با یک برادر باشد سهم او از ۱/۳ تنزل می‌کند در اینجا برادر حاجب خواهر نیست پس ولد نیز حاجب پدر نمی‌شود.

حجب ولد نسبت به مادر

اگر متوفی فرزند نداشته باشد به مادر او ثلث (۱/۳) ما ترک داده می‌شود:
«فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَوَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ»

و اگر او فرزند داشته باشد به مادر او سدس (۱/۶) ما ترک می‌رسد:

«وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ» نساء / ۱۲

با وجود فرزند برای متوفی سهم الارث مادر از فرض اعلا (۱/۳) به فرض ادنی (۱/۶) تنزل

می‌کند.

موارد استثنائی

در صورت حجب ولد نسبت به پدر و مادر چند مورد استثنا شده است از جمله:

۱- اجتماع پدر یا مادر با یک دختر، در اینجا دختر حاجب پدر یا مادر نیست

زیرا او پدر و مادر را از مازاد سدس ($\frac{1}{6}$) حجب نمی‌کند زیرا پدر یا مادر $\frac{1}{6}$ و دختر $\frac{1}{2}$ ما ترک را به ارث می‌برد مجموع سهام آنها می‌شود:

$$\frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{3+1}{6} = \frac{4}{6} = \frac{2}{3}$$

بقیه ما ترک بعد از اخراج فروض

$$\frac{1}{1} - \frac{2}{3} = \frac{3-2}{3} = \frac{1}{3}$$

بقیه ($\frac{1}{3}$) به نسبت ۳ و ۱ بین دختر و پدر یا مادر تقسیم می‌شود یعنی $\frac{1}{3}$ به ۴ سهم

تقسیم می‌شود ۳ سهم آن به دختر و یک سهم آن به پدر یا مادر می‌رسد $\frac{1}{3} \times \frac{1}{4} = \frac{1}{12}$

سهم پدر یا مادر از بقیه ما ترک

$$\frac{1}{12} \times 1 = \frac{1}{12}$$

سهم دختر از بقیه ما ترک

$$\frac{1}{12} \times 3 = \frac{3}{12} = \frac{1}{4}$$

سهم الارث پدر یا مادر به فرض و به ردّ

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{12} = \frac{2+1}{12} = \frac{3}{12} = \frac{1}{4}$$

سهم الارث دختر به فرض و به ردّ

$$\frac{1}{2} + \frac{3}{12} = \frac{6+3}{12} = \frac{9}{12} = \frac{3}{4}$$

چنانکه می‌بینید پدر یا مادر با وجود دختر از مازاد از سدس محروم نمی‌شود

بلکه سهم الارث آنها عوض $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{6}$ ما ترک است.

۲- اجتماع پدر و مادر با یک دختر

در این مورد نیز دختر حاجب پدر و مادر نیست بلکه آنها مقداری زیادترا از سدس ماترک به عنوان ردّ به ارث می‌برند

در این فرض مجموع سهام پدر و مادر و دختر می‌شود:

$$\frac{1}{2} + \frac{1}{6} + \frac{1}{6} = \frac{3+1+1}{6} = \frac{5}{6}$$

بقیه ماترک بعد از اخراج فروض می‌شود:

$$\frac{1}{6} - \frac{5}{6} = \frac{6-5}{6} = \frac{1}{6}$$

$\frac{1}{6}$ (بقیه) به نسبت سهام بالا (۱ و ۱ و ۳) بین پدر و مادر و دختر تقسیم می‌شود.

سهام هر یک از پدر و مادر به ردّ می‌شود

$$\frac{1}{6} : 5 = \frac{1}{6} \times \frac{1}{5} = \frac{1}{30} \times 1 = \frac{1}{30}$$

سهام دختر به ردّ می‌شود:

$$\frac{1}{30} \times 3 = \frac{3}{30}$$

سهام هر یک از پدر و مادر به فرض و به ردّ:

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{30} = \frac{5+1}{30} = \frac{6}{30} = \frac{1}{5}$$

سهام دختر به فرض و به ردّ می‌شود:

$$\frac{1}{6} + \frac{3}{30} = \frac{5+3}{30} = \frac{8}{30} = \frac{4}{15}$$

در اینجا نیز دختر حاجب پدر و مادر نمی‌شود و آنها به اندازه $\frac{1}{30}$ ترکه از $\frac{1}{6}$ زیادترا

می‌برند.

۳- اجتماع یکی از پدر یا مادر با دو دختر یا بیشتر

در اینصورت نیز اولاد (دختران) حاجب پدر یا مادر نیستند زیرا به پدر یا مادر

در فرض بیش از $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد: مجموع سهام فرضی پدر یا مادر و دختران:

$$\frac{2}{3} + \frac{1}{6} = \frac{4+1}{6} = \frac{5}{6}$$

بقیه ماترک بعد از اخراج فروض:

$$\frac{1}{1} - \frac{5}{6} = \frac{6-5}{6} = \frac{1}{6}$$

بقیه ما ترک $\frac{1}{6}$ به نسبت ۴ و ۱ بین آنها تقسیم می‌شود:

سهم پدر یا مادر از بقیه

$$\frac{1}{6} : 5 = \frac{1}{6} \times \frac{1}{5} = \frac{1}{30} \times 1 = \frac{1}{30}$$

سهم دختران از بقیه:

$$\frac{1}{30} \times 4 = \frac{4}{30}$$

سهم پدر یا مادر به فرض و به ردّ

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{30} = \frac{5+1}{30} = \frac{6}{30} = \frac{1}{5}$$

مجموع سهام دختران به فرض ورد:

$$\frac{2}{3} + \frac{4}{30} = \frac{20+4}{30} = \frac{24}{30}$$

در ماده ۹۰۹ قانون مدنی آمده است: «هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویین او

موجود باشند با چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین

آنها تقسیم می‌شود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام

ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می‌شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این

صورت مادر از مابقی چیزی نمیبرد.»

در این ماده اشتباهی رخ داده است زیرا در اینجا سه فرض طرح شده است در

یک فرض بعد از اخراج فروض چیزی از ترکه باقی نمی‌ماند و آن اجتماع پدر و مادر و

دختران است و در دو فرض دیگر حاجبی برای مادر متصور نیست زیرا یا تنها پدر با

دختران جمع شده است مادر وجود ندارد تا حاجب داشته باشد و یا تنها مادر با دختران

است در این فرض نیز برای مادر حاجبی نخواهد بود زیرا یکی از شرایط حاجب بودن

اخوه زنده بودن پدر است و در فرض ما پدر زنده نیست و وارث تنها مادر و دختران

است.

۴- اجتماع پدر و مادر و یک دختر در صورتی که مادر حاجب (اخوه) داشته باشد در این فرض اخوه مادر را از مازاد از سدس حجب می‌کنند ولی دختر حاجب پدر نمی‌شود و بقیه ماترک بعد از اخراج فروض بین پدر و دختر به نسبت فروض آنها تقسیم می‌شود: مجموع سهام پدر و مادر و دختر =

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{2} = \frac{1+1+3}{6} = \frac{5}{6}$$

بقیه ماترک بعد از اخراج فروض =

$$\frac{1}{1} - \frac{5}{6} = \frac{6-5}{6} = \frac{1}{6}$$

و چون در اینجا مادر حاجب دارد از بقیه به او چیزی نمی‌رسد و بقیه بین پدر و دختر به نسبت تقسیم می‌شود:

سهام پدر از بقیه:

$$\frac{1}{6} : 4 = \frac{1}{6} \times \frac{1}{4} = \frac{1}{24}$$

سهام دختر از بقیه:

$$\frac{1}{24} \times 3 = \frac{3}{24}$$

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{24} = \frac{4+1}{24} = \frac{5}{24}$$

$$\frac{1}{2} + \frac{3}{24} = \frac{12+3}{24} = \frac{15}{24}$$

مادر نیز همان فرض ادنای خود را که $\frac{1}{6}$ است می‌برد و با تناسب مخرج کسرهای

بالا که ۲۴ است سهم مادر می‌شود:

$$\frac{1 \times 4}{6 \times 4} = \frac{4}{24}$$

از کلمات فقها استفاده می‌شود که موارد گذشته از حجب ولد نسبت به پدر و مادر

استثناء شده‌اند یعنی ولد (دختر یا دخترها) در این موارد از پدر و مادر حجب نمی‌کنند.

ولی به نظر می‌رسد که دختر و دخترها در این موارد نیز حاجبند زیرا حجب نقصان در آنها مصداق پیدا می‌کند، در مثالهای بالا اگر دختر نبود سهم مادر $\frac{1}{3}$ و سهم پدر $\frac{2}{3}$ ماترک بود ولی دختر پدر را از $\frac{2}{3}$ به $\frac{1}{5}$ و مادر را از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{5}$ تنزل می‌دهد بلی اگر به جای دختر پسر بود پدر و مادر هر کدام به جای $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ ترکه را به ارث می‌بردند در هر صورت پدر و مادر از بعض ارث محروم می‌شوند؛ محرومیت در پسر زیادتر از دختر است کم و زیاد محرومیت موجب صدق حجب و عدم آن نمی‌شود.

ب - حجب نقصانی به وسیله اخوة متوفی (۱)

۱- آیا در حاجیت اخوه، شرط است که وارثان متوفی منحصر در پدر و مادر باشند؟
برای مثال: اگر متوفی پدر و مادر داشته باشد و در طبقه آنها وارث دیگری نباشد آنچه مسلم است در این فرض اخوه مادر را از بعض ارث محروم می‌کند و سهم او از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{4}$ می‌رساند ولی اگر با پدر و مادر یک دختر نیز باشد آیا در این فرض نیز مادر از مازاد بر سدس محروم است یعنی باقیمانده ترکه بین پدر و دختر ارباعاً تقسیم می‌شود و به مادر چیزی نمی‌رسد؟
بنابر مشهور، باقیمانده ترکه ارباعاً تقسیم می‌شود و به مادر چیزی نمی‌رسد.

ولکن به نظر می‌رسد که حاجیت اخوه در صورتی است که وارثان متوفی منحصر در پدر و مادر باشد؛ چنانکه در قرآن مجید آمده است: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَرَثَةٌ أَبَاؤُهُ فَلَأُمُّهُ الثَّلَاثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَأُمُّهُ الشَّدُسُ» نساء / ۱۱
بنابراین در مثال مورد نظر اخوه حاجب مادر نمی‌شود و او نیز مانند پدر $\frac{1}{5}$ باقیمانده را به ارث می‌برد. و اگر اصرار شود که اخوه در این فرض نیز حاجب مادر است، بعید نیست که سهم او از باقیمانده ($\frac{1}{3}$) به سهم الارث پدر افزوده شود زیرا فلسفه حاجیت اخوه مطابق روایات این است: پدر چون اخوه را نفقه می‌دهد باید زیادتر از مادر ارث ببرد تا کمبود آن جبران شود. ماترک در مثال فوق به طریق زیر تقسیم می‌شود:

باقیمانده ($\frac{1}{3}$) اخماساً تقسیم می‌شود سهم مادر از آن ($\frac{1}{3}$) به پدر می‌رسد مجموع سهم پدر به فرض ورثه می‌شود:

$$\frac{1}{6} + \frac{2}{30} = \frac{5+2}{30} = \frac{7}{30}$$

و سهم دختر به فرض ورثه می‌شود:

$$\frac{1}{6} + \frac{3}{30} = \frac{15+3}{30} = \frac{18}{30}$$

و سهم مادر به فرض می‌شود:

$$\frac{1 \times 5}{6 \times 5} = \frac{5}{30}$$

اخوه تحت شرایطی مادر متوفی را از بعض فرض حجب می‌کند و او را از فرض اعلا (۱) به فرض ادنی (۲) تنزل می‌دهد.
 شرایط حجب نقصانی به وسیله اخوه

۱- در حاجبیت اخوه شرایطی معتبر است: اخوه حداقل دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر باشند اگر کمتر از اینها باشد حجب مصداق پیدا نمی‌کند.
 در صحیحۀ محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام آمده است: مادر را هیچ چیز از ثلث محروم نمی‌کند اگر فرزند نباشد مگر دو برادر یا چهار خواهر «وسائل الشیعه جلد ۲۶ ب ۱۱ از ابواب میراث ابوین و اولاد»

۲- برادران و خواهران ابوینی یا ابی حاجب مادر می‌شوند در کتاب جواهر الکلام آمده است: اخوة امی حاجب مادر نمی‌شوند و به اجماع محصل و منقول استناد می‌کند.
 ۵۷۴/۱۳

در تفسیر آیه شریفه: «فَإِنْ كَانَ إِخْوَةٌ فَلَأُمِّهِ السُّدُسُ» امام باقر علیه السلام فرمود:
 اخوة لاب و ام (واخوة لاب) و وسائل الشیعه جلد ۲۶ ب ۱۰ از ابواب میراث ابوین و اولاد

۳- پدر متوفی زنده باشد یعنی وارثان متوفی پدر و مادر باشند تنها در این صورت اخوه حاجب مادرند: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرَثَهُ أَبَوَاهُ فَلَأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَأُمِّهِ السُّدُسُ»

به نظر می‌رسد که تنها زنده بودن پدر در حجب اخوه کافی نیست باید علاوه از زنده بودن، ممنوع از ارث نیز نباشد بنابراین اگر پدر قاتل مورث باشد و یا کافر و یا مقتول را به وسیله لعان از خود نفی کرده باشد از متوفی ارث نمی‌برد در نتیجه همه ماترک به مادر می‌رسد و برادران و خواهران متوفی حاجب مادر نمی‌شوند. بدینوسیله یک شرط دیگر به شروط چهارگانه افزوده می‌شود.

۴- از ارث ممنوع نباشند یعنی خواهر و برادر و خواهر میّت در صورتی حاجب می‌شوند که خود ممنوع از ارث نباشند.

در بحث موانع گفته شد: قتل و کفر و رقیت، و لعان و تولّد از زنا از موانع ارث محسوب می‌شوند: لازمه شرط چهارم این است که خواهر و برادر میّت در صورتی می‌توانند حاجب باشند که یکی از موانع بالا در آنها نباشد؛ و لکن بعضی از فقها قتل را استثنا کرده و قاتل را حاجب می‌دانند و یا در حاجبیّت او تردید و اشکال می‌کنند و لکن این استثناء خلاف مشهور است شیخ طوسی در خلاف می‌فرماید: «القاتل و المملوک و الکافر لا یحجبون و به قال جمیع الفقهاء و جمیع الصحابة الا عبدالله بن مسعود» (جلد ۲/ ۲۶۲)

در قانون مدنی در ماده ۸۹۲ آمده است: «ثالثاً از ارث ممنوع نباشند مگر بسبب قتل» ماده مزبور قتل را مانع حجب نمی‌داند بنابراین هر گاه برادر یا خواهر متوفی، او را کشته باشد قاتل مزبور از نفرات اخوة حاجب محسوب می‌شود و این برخلاف مشهور است چنانکه گذشت محقق در شرایع می‌گوید: «و هل یحجب القاتل؟ فیه تردّد، و الظاهر أنه لا یحجب» ۱۷/۴ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صاحب جواهر (قده) در شرح عبارت فوق می‌نویسد: جلد ۱۳/ ۵۴۶ و فاقا للمشهور بین الأصحاب شهرة عظيمة بنابراین آنچه در حقوق مدنی دکتر امامی آمده است: «قول غیر مشهور بر آنست که قتل مانند موانع دیگر ارث، مانع از حاجب شدن است.» برخلاف واقع است زیرا همانطور که گذشت این قول از شهرت عظیم برخوردار است بلکه شیخ طوسی (قده) آن را به جمیع فقها و جمیع صحابه نسبت می‌دهد و تنها ابن مسعود را استثنا می‌کند. این حکم (نظریه ابن مسعود) هر چند برخلاف مشهور است لیکن چند نشانه تأیید کننده دارد بلکه می‌توان گفت چند مدرک و مستند دارد.

۱- اطلاق اخوه در آیه شریفه «فَإِنَّ لَهُ إِخْوَةً فَلَأُمَّهُ السُّدُسُ» شامل برادری که قاتل

است نیز می‌شود دلیل محکمی می‌خواهد که این اطلاق را تقیید کند.

۲- در روایات آمده است: حجب مادر به خاطر این است که هزینه زندگی برادران و خواهران متوفی به عهده پدر می‌باشد برای جبران هزینه فوق از سهم مادر کم می‌شود و به سهم الارث پدر افزوده می‌شود. «وسائل الشیعه جلد ۲۶ باب ۱۰ از ابواب میراث الابوین و الأولاد» و چون هزینه زندگی قاتل نیز در این فرض به عهده پدر است مطابق این احادیث برادر قاتل نیز حاجب مادر می‌شود.

در فقه امامیه علاوه بر شرط چهارگانه فوق شروط دیگری نیز اعتبار شده است: یک - اخوه به صورت حمل نباشد: مثلاً، اگر متوفی یک برادر و یک خواهر داشته باشد و مادرش حامل باشد حجب اخوه مصداق پیدا نمی‌کند و مادر سهم اعلاى خود را می‌برد صاحب جواهر (قده) می‌گوید: اعتبار این شرط از شهرت عظیم فتوای بر خوردار است بلکه قائل به عدم اعتبار شناخته نشده است بلکه واحدی از فقها قبل از محقق در اعتبار این شرط تردید نکرده است. جلد ۱۳/۵۴۸

به نظر می‌رسد که نیازی به اعتبار این شرط نیست زیرا موضوع در حاجبیت اخوه است:

«وَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَأُمُّهُ أَلْسُدُسٌ» «نساء / ۱۱» و حمل مادامی که متولد نشده است اخوه به او صدق نمی‌کند بنابراین، اعتبار شرط اول ما را از این شرط غنی می‌کند.

دو - اخوه متوفی نباید از زنا متولد شده باشند.

اگر تولد از زنا از موانع ارث محسوب شود چنانکه بعضی از فقها به آن معتقدند با شرط چهارم نیازی به این شرط نیست زیرا ولد الزنا محروم از ارث است.

و همچنین اگر بپذیریم که نسب با زنا ثابت نمی‌شود باز هم نیازی به اعتبار این شرط نیست زیرا نفی نسب، تنها بین او و پدر و مادر او نیست بلکه در جمیع مراحل نسب این قانون حاکم است یعنی اگر ولد زنا پدر ندارد عمو هم ندارد چون مادر ندارد برادر نیز

ندارد پس ولد الزنا اخوه متوفی نیست تا حاجب مادر شود. در هر صورت اعتبار این شرط نیز در اینجا مورد ندارد.

سه - میان حاجب و محجوب مغایرت شرط است. تحریر الوسیله جلد ۲/۳۷۳
اگر خود محجوب یکی از حاجبها باشد حجب مادر مصداق پیدا نخواهد کرد؛

برای مثال، اگر کسی در اثر جهل به حکم یا جهل به موضوع با دختر خود ازدواج کند و از آن دو پسر و یک دختر متولد شوند و یکی از پسرها بمیرد ما ترک او به پدر و مادر او که خواهرش نیز می‌باشد، می‌رسد. در این مثال متوفی یک برادر و دو خواهر دارد که یکی از خواهرها مادر متوفی است پس مادر یکی از حاجبها زاید است و خود نیز محجوب است در نتیجه حجب مادر نیز تحقق پیدا نمی‌کند.

۴- در گذشته گفته شد که یکی از شرایط حجب اخوه این است: از ارث ممنوع نباشند؛ لازمه این شرط این است که ولد ملامنه حاجب نمی‌شود زیرا او بعد از لعان در حکم برادر امی محسوب می‌شود. ولی اگر پدر بعد از لعان از انکار خود برگردد و اقرار به فرزندی او نماید آیا چنین ولدی می‌تواند حاجب قرار بگیرد؟ در باب توارث آمده است: در صورت اقرار پدر. ولد ملامنه از او ارث می‌برد ولیکن پدر از ارث او محروم است برای اثبات این حکم به روایاتی استناد شده است که در بحث موانع ارث گذشت اما آیا می‌تواند حاجب مادر شود؟ به نظر می‌رسد که اقرار پدر تنها در مواردی نافذ است که بر ضرر او باشد و در اینجا حاجبیت به نفع پدر است و اخبار هم بر حجب او دلالت نمی‌کنند.

منابع فقهی

ارشاد الاذهان الى احكام الأيمان تالیف علامة حلی مؤسسه نشر اسلامی وابسته
به مدرسین حوزه علمیه قم

بلغة الفقيه تالیف سید محمد بحر العلوم با حواشی سید محمد تقی آل بحر العلوم
نجف الأشرف ۱۳۹۶ هـ ق

تحریر الوسیله تالیف حضرت امام (قدس سره الشریف) مؤسسه مطبوعاتی
اسماعیلیان قم ایران

توحید صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی مکتبه الصدوق
۱۳۸۷ هـ ق

جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تالیف الشیخ محمد حسن النجفی در ۱۵
مجلد مؤسسه المرتضی العالمیه

بیروت - لبنان چاپ اول ۱۴۱۲ هـ ق

حقوق مدنی دکتر امامی از انتشارات کتابفروشی اسلامیة تهران خیابان ۱۵ خرداد

(بوذر جمهری) چاپ دوّم تاریخ ۱۳۶۲ شمسی

الخلاف تالیف شیخ طوسی (قدس سره) شرکه دار المعارف الإسلامیه

الرّوضه (شرح لمعه) تالیف محمد بن جمال الدّین مکی العاملی شهید اول و زین

الدّین الجبعی العاملی شهید ثانی در ده مجلد جامعه النجف الدینیة

شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام تالیف ابی القاسم نجم الدّین جعفر بن

الحسن (محقق حلی) دار الاضواء تاریخ ۱۴۱۸ هـ ق در ۴ مجلد

قواعد الأحكام تالیف ابی منصور الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی (علامة

حلی) مؤسسه نشر الإسلامی وابسته به مدرسین حوزه علمیه قم چاپ اول تاریخ ۱۴۱۳

مستند الشیعه تالیف مولی احمد نراقی (قدس سره) در دو مجلد چاپ سنگی
مفتاح الکرامه فی شرح القواعد تالیف السید محمد جواد الحسینی العاملی
داراحیاء التراث العربی
منهاج الصالحین تالیف سید ابوالقاسم الموسوی الخوئی چاپ ۲۸، ۱۴۱۰ هـ ق
نشر مدینه العلم قم
وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة تالیف الشیخ محمد بن الحسن
الحر العاملی موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث در ۳۰ مجلد چاپ اول تاریخ
۱۴۱۱ جمادی الثانیة



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی